

۱۹ اپریل ۲۰۰۸

بیانیه محترم صلاح الدین (صمیم)

مسوول شورای اروپایی کنگره ملی افغانستان در اجلاس مورخ نهم اپریل سال جاری

بنام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

همرزمان گرامی، فرهیختگان و فرزنانگان عزیزالقدر، خواهران و برادران عزیز!

اجازه دهید تا به نمایندگی از شورای اروپایی، شورای موسسان و هیات اجرائیه کنگره ملی افغانستان مراتب درود های گرم رفیقانه خود را به هر یک از اشتراک کنندگان اجلاس حاضر تقدیم بدارم و همچنان مراتب تمنیات نیک و سپاس فروان خود را به اعضای محترم کمیته تدارک اجلاس که با پشت سر گذاشتن تلاشهای زیاد شبا روزی در جهت برگزاری این گردهم آیی مهم و با عظمت سیاسی، کار نمودند پیشکش نماییم.

اجازه دهید تا با تواضع و حرمت فراوان در برابر تک تک شما بزرگان و نخبگان جنبش سیاسی و روشنفکری که حضور نیرومند و سیما های با صلابت تان به شکوه این همایش افزوده است، صحبت خود را از نام کنگره ملی افغانستان آغاز کنم.

سروران محترم!

کنگره ملی افغانستان حاصل تفکرات درازمدت، تلاش ها و مبارزات پیگیر حق طلبانه و دادخواهانه برخی زیاد از شخصیتها، نهادها، جریانهای سیاسی ملی، روشنفکری، دموکراتیک و وطندوست است که اکنون در سیمای تشکل موجود سیاسی آن بنام حزب کنگره ملی افغانستان تجلی و تبارز یافته است.

کنگره ملی افغانستان جز لا ینفک از جنبش سیاسی روشنفکری کشور بوده که خود را متعهد به دوام مبارزه در راستای تحقق اندیشه های انسان ساز نهضت دموکراتیک افغانستان مبتنی بر منافع ملی، ارزش های بزرگ تاریخی، فرهنگی و تمدنی سرزمین ما در پیوند ناگسستنی با ارزش های اخلاقی، دینی و معنوی مردم افغانستان میداند.

مبارزه بخاطر تامین صلح، دموکراسی، موجودیت یک افغانستان مستقل و غیر وابسته و استقرار نظام سیاسی و دموکراتیک بر مبنای عدالت ملی و اجتماعی در صدر وظایف مبرم کنگره ملی قرار دارد، که کنگره ملی از بدو تاسیس آن تا کنون در جهت تحقق این اهداف جسورانه رزمیده است و راه دشوار و درازی را با عمر جوان آن پشت سر گذاشته است.

کنگره ملی درست زمانی به حیث یک ساختار سیاسی و سازمانی شکل گرفت، که هنوز استبداد خشن طالبی بیداد میکرد و کشور ما در چنگال اهریمن جهل و خشونت قرار داشت و مردم ما در دوام تراژیدی درازمدت شان متاسفانه نوع از استبداد قومی، در پوشش دین را تجربه و تحمل میکردند و در برابر این هیولا به مقاومت و ایستادگی شان ادامه میدادند.

دیری نگذشته بود که با وقوع حوادث دراماتیک سپتامبر و سپس از همپاشی طالبان، سناریوهای از قبل تنظیم شده زیرعنوان کنفرانس بن، حکومت موقت و انتقالی، جرگه های فرمایشی به اجرا درآمد و همزمان با آن افغانستان مورد تهاجم نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا و متحدین آن قرار گرفت.

آنچه در کنفرانس بن تعهد گردیده بود و حامیان رژیم خود و متحدین بین المللی شانرا به تحقق آن ملزم میدانستند. اینک بعد از سپری شدن هفت سال، نه تنها این اهداف تحقق نیافته بلکه به چالش ها و ناکامی های جدی مواجه گردیده است.

در رابطه به وضعیت سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی:

علی‌الرغم حضور پر قدرت نظامی ایالات متحده، ناتو و موجودیت هزاران تن پاسداران صلح سازمان ملل متحد و دستگاه‌های امنیتی مرئی و غیر مرئی غربی‌ها در افغانستان، وضعیت نظامی و امنیتی بطور روز افزون پیچیده‌تر می‌گردد، بخش وسیع از مناطق جنوب، جنوب شرق و جنوب غرب کشور بوسیله طالبان و القاعده کنترل گردیده و شبکه‌های ترورستی با تشدید فعالیت‌های تخریبی به سوی شهرهای بزرگ هدف گرفته‌اند. انجام عملیات‌های انتحاری پی‌در پی فضای رعب و وحشت را در میان مردم مسلط ساخته است. مرزهای جنوبی کشور کماکان غیر قابل کنترل بوده و برای استفاده گروه‌های دهشت افکن باز می‌باشد.

مراکز تجهیز و تربیت گروه‌های تروریستی در مناطق مختلف صوبه سرحد پاکستان اشکارا فعالیت مینمایند و در بیش از هفده هزار مدارس پاکستانی هزارها طالب درس بنیادگرایی را فرا می‌گیرند که بخش قابل ملاحظه آن برای مشق و تمرین این مأمول به افغانستان به اصطلاح به جنگ مقدس فرستاده میشوند.

درین سو پیمان اتلانتیک شمالی و در رأس آنان نظامیان ایالات متحده امریکا دست به اعمال خشونت باری می‌زنند که به هیچ وجه توجیه پذیر نیست، آنان در عملیات‌ها جنگی در برابر مردم ملکی و بیگناه با خشونت تمام برخورد میکنند، در مناطق جنوب کشور بالاخص در ولایات هلمند، کندهار و زابل جان، مال و نوامیس مردم مورد تجاوز قرار می‌گیرد. صد‌ها هموطن ما به بهانه همدستی با طالبان در زندانهای خصوصی امریکایان مورد اذیت و شکنجه‌های روانی و جسمانی قرار داده میشوند. هنوز تعدادی زیادی شهروندان افغانستان در زندان گوانتانامو در حالت بی‌سرنوشتی به سر می‌برند.

این اعمال خشن نه تنها در ضدیت آشکار با سنن، فرهنگ و عنعنات مردم افغانستان بوده بلکه نقص صریح منشورها و میثاق‌های قبول شده سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر، حقوق اسرای جنگی و حقوق زندانیان سیاسی می‌باشد.

دستگاه دولتی حاکم در کابل بنا بر وابستگی و ناتوانایی بیش از حد هیچ نقش موثری را در لگام زدن این خودسری ها نداشته، اقدامات آنان صرف به صدور اعلامیه ها، بیانیه ها و دلجویی از مردم خلاصه می‌گردد. دولت مردان کابل بیشتر درگیر منازعات ذات البینی خود شان بوده، هریک برای تصاحب بیشتر اهرم های قدرت و ثروت در تلاش اند.

بحران ساختاری و درونی حکومت آقای کرزی بجایی رسیده است که قریب نصف کابینه موجود در صف مخالفین سیاسی آن قرار گرفته و آشکارا به عدم کارآیی این حکومت اذعان مینمایند.

مشتی از دلان کمپنی های انجویی، مافیای مواد مخدر، مافیای مالی دولتی، گروه ها و حلقات خاص از زورمندان، ثروتمندان و معامله گران سیاسی در چارچوب دولت فاسد و ناکام آقای کرزی پا بر گرده مردم افغانستان گذاشته و با شعار های عوام فریبنده دموکراسی و بازار آزاد، با براه انداختن روند لجام گسیخته خصوصی سازی نهاد های اقتصادی دولتی، همه سرمایه های ملی و کمک های جامعه بین المللی را به تاراج برده اند.

دستگاه حاکمه چنان در لجن زار فساد، ناکار آمدی و بی ظرفیتی گیر مانده است که نظیر آنرا در تاریخ دولت های معاصر افغانستان به یاد نداریم.

سرازیر شدن سیلی از کمک های جهانی کمترین اثر مثبت را بالای زندگی مردمان عادی کشور ما بجا نگذاشته، مردم ما در وضعیت اسفناک و فاجعه بار اقتصادی و اجتماعی بسر میبرند.

فقر جانکاه، گرسنگی، امراض گوناگون، بی سرپناهی، نبود امنیت و اشتغال، بهداشت و درمان گلوی مردم را سخت میفشارد. بیکاری به مصیبت بزرگ مردم مبدل گردیده است. با وجود موج گسترده از افسران بیکار شده، کارگران رانده شده دستگاه های تولیدی و صنعتی، بازنشسته گان، قریب به دو میلیون ایثارگران جنگ، زنان بیوه و بی

سرپرست، حدود بیش از ۵۰ فیصد جوانان واجد شرایط کار در صف طویل ارتش بیکاران جاخوش کرده اند. قریب ۸۰ فیصد مردم با عاید کمتر از یک دالر در روز زیر خط فقر زندگی میکنند.

گروه‌های تبه‌کار قاچاق مواد مخدر در تباری با طالبان، حلقات خاص دستگاه‌های دولتی و برخی از تشکیلات‌های نظامی و غیر نظامی خارجیان در افغانستان، کماکان قاچاق و ترافیک مواد مخدر را در اختیار دارند.

در رابطه با وضعیت حقوق بشر:

وضعیت حقوق بشر در بخش‌های گوناگون بویژه زنان و دختران جوان نگران‌کننده و عذاب‌دهنده می‌باشد. مردسالاری، خشونت‌های خانوادگی، تعصبات مذهبی و سنت‌های دست و پاگیر عشیروی و قبیله‌ای زنان را علی‌الرغم آزادی‌های محدود در شهرها و مراکز، چنان در بند تظلم و محصور مناسبات عقب مانده اجتماعی ساخته است که در اوج آزادی‌های فردی و مدنی دنیای امروز، مدرنیته و پیشرفت و با حضور سردمداران دموکراسی و لیبرالیسم غربی در افغانستان، دوشیزه جوان با سگ مبادله می‌گردد و در درون زندانهای رژیم به عزت و عفت زنان در بند تجاوز صورت می‌گیرد و ده‌ها تن از خواهران شرافتمند مان در اوج از مظلومیت و بی‌گناهی و فرط خشونت و استبداد دست به آتش سوزی شان می‌زنند.

مردم در محلات بوسيله زورمندان، تفنگداران محلی و حاکمان فاسد رژیم به سختی عذاب میکشند و آنگاهی که دادخواهی میکنند و به شیوه‌های دموکراتیک خواسته‌های شانرا به کاخ نشینان کابل ابراز میکنند، به خشن‌ترین شیوه سرکوب می‌گردند که نمونه‌های خونین آنرا در تظاهرات خیابانی ۲۸ جوزای شهر کابل، دانشگاهیان شهر جلال‌آباد و در سال پار حادثه المناک شهر شبرغان شاهد بودیم، در این حادثه که بیش از هفتاد نفر کشته و زخمی بجا گذاشت از عامل اصلی آن جناب والی نه تنها پرسشی بعمل نیامد، بلکه برای حفظ آبروی تباری آن به ولایت دیگر مقرر گشت.

حادثه خونین بغلان که در آن ده ها هموطن ما و فرزندان معصوم و بیگناه خانواده ها به شمول برخی از شخصیت های پارلمانی قربانی گردیدند، نوع از بازی استخباراتی و مافیایی را به نمایش گذاشت که تا اکنون معمای آن گشوده نشده است.

وضعیت مطبوعات نیز بهتر ازین نیست. با وجود قانونی بودن آزادی مطبوعات و ارزش های چون آزادی بیان، آزادی فکر، اندیشه و عقاید، متاسفانه مطبوعاتی ها مورد پیگرد قرار میگیرند، واژه ها ممنوع میگردند و برای زبان و کاربرد مطبوعاتی و ژورنالیستی آن خط کشی ها صورت میگیرد.

این است دموکراسی مضحک و مسخره حاکمیت بباد آورده زورگویان اقتدارطلب، که با این روش میخواهند تا لبرالیزم غربی را در افغانستان تحقق بخشند.

دوستان عالیقدر!

با توضیح و بررسی اجمالی ارائه شده این پرسش به میان میاید که در چنین اوضاع نابسامان، اپوزسیون سیاسی و نظامی دولت در چه وضعیت قرار دارند؟

اپوزیسیون سیاسی و نظامی:

هرگاه نیروهای اپوزیوسونی را به سه دسته طالبان، مجاهدین سابق و جریانهای روشنفکری ملی مذهبی و دموکراتیک تقسیم بندی کنیم در میابیم که!

طالبان بحیث فعالترین حرکت نظامی و در مساعی مشترک با حزب اسلامی حکمتیار، گروه های تروریستی خارجی و شبکه القاعده و با پشتوانه عظیم مالی و استخباراتی پاکستان، محافل معین از کشور های عربی و بخشی از آنها با زد و بند های محرمانه با سرویس های جاسوسی غرب، با گذشت هر روز به مناطق و محلات بیشتر مسلط میشوند. و در آنجا ها به زعم خودشان فرامین الهی را زیر عنوان امر بالمعروف و نهی از منکر جاری میسازند.

برداشت مسلط نیروهای سیاسی و قاطبهٔ مردم از طالبان اینست که:

طالبان مامور گردیده اند تا سیاست عمق استراتژیژیک پاکستان را در افغانستان و آسیای میانه پیاده کنند، تفکر ارتجاعی سنت گرایان عرب را در کشور ما عمق و پهنای بیشتر بخشند و با مشتعل نگهداشتن تنور آتش جنگ، حضور نظامیان امریکائی، انگلیسی و متحدین آنانرا برای تحقق سیاست های کلان و استراتژیژیک شان در منطقه تداوم بخشند.

همچنان برخی از تنظیم ها و شخصیت های مجاهدین سابق که جناح اپوزیسیون درونی دولت را تشکیل میدهند، با اشتراک در جنگ های مذهبی، قومی و در نتیجه مداخلات محافل استخباراتی وعده ای کشور های خارجی و چند دستگی های تنظیمی در گذشته اعتماد مردم را نسبت به خود و آینده شان مخدوش نموده اند. جبهه ملی که بیشتر بر شالوده همین تنظیم ها بحیث یک ساختار جدید در عرصه مبارزات سیاسی عرض وجود کرده است. علی الوصف نقاط مثبت در برنامه ارائه شده شان مانند تعدیل رژیم ریاستی و انتخابی شدن ارگانهای محلی قدرت دولتی، آنان با ارایه طرح بمیان آمدن ارگانهای مافوق قوای ثلاثه دولت عملاً نوع از ساختار توتالیتر را بحیث الترناتیف کنونی پیشکش میکنند.

اما! نیروی های دموکراتیک، روشنفکران، دگر اندیشان، نخبگان سیاسی، فرهنگیان و ملی مذهبیون آزاد اندیش در چه وضعیت بسر میبرند؟

این جمع بزرگ که بر حق وارثان مبارزات پر افتخار، وطنپرستانه، رهایی بخش، آزادی خواهانه، دادخواهانه و ترقی خواهانه نهضت ملی و دموکراتیک افغانستان از مشروطه اول تا به امروز هستند، علی الوصف سربلندی ها، پیروزی ها، ایثار و فداکاری های ماندگار، کنون در وضعیت نا هنجار دست و پا میزنند.

اشتباهات، ریخت ها و شکست های مکرر این جنبش در مقاطع مختلف تاریخی از نهضت امانیه تا حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، فروپاشی سیستم جهانی

سوسیالیسم و سقوط دراماتیک حاکمیت های اقماری شوروی، یک قطبی شدن جهان، پایان جنگ سرد به نفع امپریالیسم، جهانی شدن سرمایه، اشغال بازار های اقتصادی و منابع مهم طبیعی دنیا بوسیله کمپنی های چند ملیتی، توسعه روز افزون ناتو، وقوع انقلاب های رنگین و جمع پیش آمد های مهم سه دهه اخیر در کشور ما، این جنبش را بطور واقعی به پدیده های نوین و پرسش های جدی روبرو ساخته است.

با وجود مسایل برشمرده، این جنبش در درون خود با نا هنجاری ها، گرفتاری ها و چالش های گوناگون دست و گریبان است.

متأسفانه برخی قابل ملاحظه از گروه های سیاسی و عناصر روشنفکری با وجود تغییرات ژرف بین المللی و رخداد های مهم تاریخی هنوز موازی با زمان حرکت نمیکنند، آنها با تفکر دوران جنگ سرد در هزاره سوم بسر میبرند، عده دیگر با تقلید از پیشامد های روز همانگونه که دیروز طوطی وار کمونیسم را تقلید میکردند و میخواستند سراپا قرص آنرا در جامعه عقب نگهداشته شده، سنتی، قبیله‌ای و مذهبی با داشتن مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی، بزور فرامین و اصلاحات رادیکال جا بیاندازند، اینک در صدد آن برآمده اند تا لیبرالیسم غرب را با روش های مشابه به این کشور تطبیق کنند، بی آنکه کوچکترین توضیح از ناکارآمدی اندیشه های گذشته و یا برعکس ابراز کنند.

عده هم زیر نام اندیشمندان دینی، بدون اینکه به این قول علامه اقبال لاهوری تمکین کنند که: " اسلام وفاداری نسبت به خدا را خواستار است، نه وفاداری نسبت به حکومت های استبدادی را " و اجتماعی که برچنین تصویری از واقعیت بنا شده است باید در زندگی خود مقوله ابدیت و تغییر را با هم سازگار کنند. بجای دینداری و اندیشه آفرینی، دوکانداری پیشه کرده اند.

آنها با تفاسیر جزمی از مسایل، هر آنچه بعنوان دگر اندیشی و نواندیشی است آنرا در یک قلم بدعت تلقی میکنند و به آن مهر کفر و الحاد میزنند و به نظریه پردازان و

متفکران متجدد دینی که سعی میورزند تا با حفظ ارزش ها و اصالت های دین، آنرا با واقعیات زندگی سازگار سازند، دشمنی و مخالفت اختیار میکنند.

ایدیالوژی زدگی، فروماندن در منجلاب های فکری گذشته با نوع از حس تفاخر و مباحات، فروماندن در لاک ها و حفره ها خودی، کلیشه گرائی، سطحی نگری و نپرداختن به بررسی ژرف پدیده ها، خود محوربینی، عدم تمکین به آرا و عقاید مخالفین، نفی گرایبی، عادت به نوع از مبارزات بروکراتیک دولتی، سیاست بازی بجای اندیشه پردازی، تقدس مآبی، بحران زدگی، نبود برنامه و فکر ملی، بحران اعتماد، ناهمسویی و عدم جسارت گفتگو و فراخوانی، نپرداختن به فراگیری تجارب سایر جنبش های سیاسی و ملی در سایر کشورها و مناطق دنیا که توانسته اند با بینش های جدید فکری، آرایش های جدید سیاسی و بکار برد راهکار های نوین، دوباره به منصفه فعالیت های پیروزمند و ثمربخش گذار کنند و همچنان عقب مانی از روند شتابنده بین المللی و برخورد عجولانه با سیاست ها و سناریو های صادر شده از بیرون و فقدان پایگاه جهانی اندیشه ساز و..... اینها از زمره آسیب ها، مصایب و آفت های اند که دامن جنبش روشنفکری را به سختی دندان گرفته است.

ما تا ازین مرحله دشوار با صبوری، تلاش و پویایی و با تکیه بر عقلانیت و روشن بینی و خانه تکانی های جدی فکری مدبرانه و جسورانه عبور نه نماییم، آینده همچنان مبهم، تاریک و خوفناک خواهد بود.

به همین سبب است که کنگره ملی افغانستان به خرد جمعی و تفکر همگانی رجحان میدهد و خود را موظف میداند تا به مثابه حلقه ای درین زنجیره بزرگ، داعیان و رهروان این جنبش را پیوسته به سوی گفتگو های سازنده، نقد و بررسی های بنیادین، هم صحبتی ها، همسویی ها، خوش تفاهمی ها و جمعگرایی ها فرا میخواند.

عزیزان روشندل!

گفتمان های ازین قبیل ولو با آهنگ آرام، اما بصورت قطع میتواند ابزار موثر برای رسیدن و جمع شدن دریک کانون بزرگ و به عباره دیگر کارگاه با اعتبار فکری بیانجامد، که زمان ما سخت به آن نیاز دارد.

این کارگاه بطور اجتناب ناپذیر بایست عرض اندام کند و در آن گهرگمشده که سالهاست بدنبال آن سرگردانیم (فکر ملی و استراتیژی ملی) تولید و ارایه گردد. تا باشد از یکسو احتیاج مان ازالگوهای نا سودمند بیگانه مرفوع گردد و از سوی هم با پیمودن این همه کوه و کتل ها، کژراهه ها و تنگنا ها، این جنبش در مسیر درست صلح، سعادت و نجات انسان سرزمین ما راه بگشاید.

کنگره ملی افغانستان به این باور است تا زمانیکه علل شکست ها و نافرجامی های مبارزه سیاسی، روشنفکری بطور متعهدانه و مسوولانه بررسی نگردند و با تشخیص اولویت ها، جمع بندی سیاست ها، باور ها و اعتقادات ملی، بدون دلهره و عقبگرد به آن بخش از تفکرات نادرست که نتوانسته اند جنبه انطباقی بیابند. تا زمانیکه عوامل فاجعه گذشته بررسی و نقد نشوند، انتخاب راه آینده و بوجود آمدن نهضت جدید، دشوار خواهد بود.

هدف ما بایست جنبش باشد که مسوولانه در برابر ناهنجاری ها، گرایشات و تفکرات گذشته نگرش خود را واقعبینانه با یاران و رهروان خویش و کافه مردم افغانستان در میان بگذارد. برخورد ما در برابر مفاهیمی چون گذار عجولانه از مراحل تاریخی، مبارزه طبقاتی، وابستگی تبعیت و دنباله روی ایدولوژیکی، الگو برداری و تکیه بر قدرت های خارجی، برخورد با ارزش های ملی، اعتقادی و باور های دینی مردم، همچنان رخدادهای مهم سیاسی و نظامی سه دهه اخیر افغانستان مشخص و روشن باشد.

همچنان در قبال مداخله و حضور نظامی نیروهای خارجی در کشور، دستگاه حاکمه که در خدمت این حضور و استراتیژی های کلان و دراز مدت این نیرو ها گماشته شده است، صراحت داشته باشد.

دیدگاه ما در برابر چگونگی تامین صلح و ثبات پایدار، دموکراسی و حل مسأله ملی که بخش بزرگی از بحران جاری در کشور منوط به آنست نباید با ابهامات و عامگویی های کلی همراه باشد.

ما وقتی میتوانیم جنبش سیاسی امروز را از وضعیت کنونی بیرون کنیم و در مسیر تحرک و تعالی مجدد قرار دهیم که بر باور ها و تفکرات ملی که خاستگاه فرهنگی آن خود جامعه افغانستان باشد تکیه کنیم.

گرایشات سیاسی مبتنی بر وابستگی روشنفکران، جریانها و نهاد های مختلف، مردم را آنقدر فاقد سرنوشت سیاسی و محروم از اراده ملی شان ساخته است، که بسیاری ها چشم به برون دوخته اند.

این بحران چنان عمیق است که برخی فعالین سیاسی بدون اندکترین توجه به وجاهت ملی، و مسایل چون ترقی اجتماعی، پیشرفت اقتصادی، دموکراسی و ثبات را در حضور دوامدار نیروهای بیگانه، احداث پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان و همکاری های استراتژیک با این کشور میدانند.

بناً! ضروری پنداشته میشود تا هر نیروی که در صف نیروهای ملی و دموکراتیک میایستد، بایست چگونگی نحوه نگرش خود را نسبت به این مساله مشخص کند.

کنگره ملی افغانستان درحالیکه از روند فزاینده همکاری های جامعه جهانی در امر تامین صلح و ثبات، گذار بسوی دموکراسی و بازسازی مجدد اقتصادی، مبارزه علیه تروریسم، زرع و قاچاق مواد مخدر در افغانستان استقبال و پشتیبانی میکند به این باور است که:

هرنوع پایگاه سازی در افغانستان در مغایرت با منافع ملی مردم ما و بزبان استقرار صلح و ثبات در منطقه میباشد، زیرا تاسیس پایگاه های نظامی در کشور تشنج سیاسی و امنیتی را در اطراف کشور ما به شدت و وخامت بیشتر میکشاند، توافق

روی ایجاد پایگاه های نظامی در کشور به هیچوجه در حیطه صلاحیت یک شخص نبوده، این مساله فقط با براه اندازی ریفراندوم عمومی مردم میتواند حل و فصل گردد.

موجودیت زندانهای خصوصی نظامیان خارجی در افغانستان در مغایرت شدید با قانون اساسی کشور و تعرض آشکارا به حقوق طبعی و شهروندی شهروندان، عنعنات و فرهنگ ملی ما میباشد. همچنان به محاکمه کشانیدن مظنونین و متهمین سیاسی و امنیتی صرفاً در چارچوب قوانین موضوعه کشور، محاکم و مراجع حقوقی و قضایی افغانستان بایست انجام یابد، نه در بیرون از مرزها و در سرزمین های بیگانه. ضرورت است تا میکانیزم ملی بوجود بیاید تا برای چگونگی حضور نیروهای نظامی خارجی، راه حل های مبنی بر اراده ملی و آزاد مردم افغانستان در مطابقت با منافع علیای کشور به وجود بیاید. نبایست حاکمیت ملی و خود ارادیت مردم ما با حضور نیروهای نظامی بیگانه نقص و پامال گردد.

در رابطه با بحران وحدت ملی، حاکمیت سیاسی و مساله ملی در افغانستان:

با نگاه شتابناک به گذشته در میابیم که تاریخ معاصر افغانستان صرف نظر از مقاطع کوتاه زمانی پیوسته با استبداد، تحکم، خشونت، سرکوب، نابرابری و بی عدالتی ملی توأم بوده است. تجربه نشان میدهد که این بحران ریشه استعماری داشته و موجبات پیدایش آن دولتهای استعماری، مداخله بیگانگان، حکومت های غیر مردمی، زمامداران، شاهان و شهزادگان بوده اند که در راستای منافع اجانب بر دوش مردم افغانستان تحمیل گردیده اند. آنان برای دوام سلطه و قدرت شان به ابزار های ضد وحدت ملی، قوم گرایی، محل گرایی، قبیله گرایی و حتی منافع خانوادگی و فردی شان تکیه نموده اند.

با دریغ و درد فراوان که بنابر سیاست های آزمندانه و برتری خواهانه رژیم های ضد ملی و استبدادی، مردمان شرافتمند این سرزمین بارها در تصادمات و اصطکاکات مذهبی، قومی و زبانی در برابرهم قرار داده شده اند.

نبود حاکمیت های سیاسی فراگیر که متضمن منافع همگانی و در برگیرنده طیف گسترده از اقوام، زبانها و فرهنگ های متنوع و گوناگون این کشور، مظهر و تجلی گاه خواسته های حق طلبانه همه مردمان این مرز و بوم باشد، پیوسته این بحران را تداوم بخشیده است.

از سوی دیگر دوام رژیم های سرکوبگر و تمرکز گرا که پیوسته در جهت انحصار قدرت کوشیده اند و بدون اعتنا به تقسیم و تفویض عادلانه قدرت به محلات و تامین مشارکت مستقیم مردم در حاکمیت سیاسی تلاش ورزیده اند، وحدت ملی و پروسه تشکیل ملت را به یک بحران مزمن مبدل ساخته اند.

بناً! نمیتوان وحدت ملی را در کشور کثیرالزبان و کثیر الاقوام افغانستان با این همه افت و خیزهای خونین سیاسی، عقب ماندگی های فرهنگی و اجتماعی، مداخلات مکرر و مستمر بیگانه ها، روابط چند بعدی و تاریخی با همسایگان صرفاً با شعار های دهن پرکن، خوشباوری های محض و حرکت های میکانیکی حل و فصل کرد.

در افغانستان بیش از بیست گروه اتنیکی با چندگانگی فرهنگی، زبانی، مذهبی و قومی در کنارهم زندگی میکنند، هیچ یک از این گروه ها اکثریت نسبی را دارا نیست و افغانستان در مجموع کشور اقلیت های قومی به شمار میرود. در چنین ساختار اجتماعی و بافت قومی، انحصار قدرت بوسیله یک و یا چند گروه اتنیکی خاص و محروم گذاشتن دیگران به هیچ وجه نمیتواند تا این اقوام متعدد را بسوی یگانگی ملی و پروسه تشکیل ملت درین کشور سمت دهد.

مجموع حوادث سیاسی تاریخ معاصر افغانستان حکایه از آن دارد که تشکیل ملت واحد و استقرار حاکمیت واقعی مردم (یا به عباره دیگر حل مساله ملی) یگانه راه به منظور گذار از بحران به ثبات، گذار از گفتار قومی به گفتار فراقومی و پیشدرآمد همه بحران ها در افغانستان است.

بناً ضروری پنداشته میشود تا شیوه ها و میکانیزم این مشارکت را برجسته کنیم و از هرگونه طفره روی درین زمینه احتراز جوییم. تا باشد که سنگ بنای یک مشارکت سیاسی عادلانه که بتواند اعتماد ملی و ارزشهای مشترک زیست باهمی را ایجاد نماید و بر مبنای آن اتحاد ملی مردم افغانستان استحکام یابد، بوجود بیاوریم.

مساله اساسی اینست که چگونه جلو خشونت های طایفوی، قومی و قبیلوی گرفته شود و جایگزین آن همگرایی ملی پی ریزی گردد.

برای تحقق این مامول کاراترین راهبرد همانا تشکیل نظام سیاسی شهروندی است، نظام که مبرمترین کارکرد آن تقسیم قدرت و تامین مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی میباشد و ماموریت دارد تا حاکمیت و مردم را بهم نزدیک بسازد و برای هر شهروند این امکان را مساعد بگرداند که بدون درنظرداشت وابستگی های قومی اش در هر مکانی و همیشه بطور فعال در امر دولتمداری مشارکت ورزد.

درین صورت در کشور مشارکت های قومی جای خود را به مشارکت های شهروندی که هم هدف دارد و هم پندارهای همبستگی مبدل میسازد. نظام شهروندی نه تنها تساوی حقوق بلکه شانس همگون و مساوی را نیز برای همه گروه های فرهنگی در زمینه مشارکت شان در جهات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطالبه میکند.

البته این مساله زمانی تحقق پذیر است که شهروندان اصلی و واقعی کشور مشخص باشند، سرشماری کامل باشندگان افغانستان عملی گردد و مرزهای سیاسی کشور روشن باشد، تا در چارچوب آن شهروندان و یا شهروند این مملکت تعریف گردد.

برای دستیابی به این مامول یکی از راهکارهای موثر همانا، سیستم دموکراسی فدرال میباشد. برخلاف آنانیکه نظام متکی به دموکراسی فدرال را سرآغاز فروپاشی و تجزیه افغانستان میپندارند، دموکراسی فدرال موثرترین راه وفاق ملی و جلوگیری از تجزیه، تفرقه و پراگندگی ملی در کشور به شمار میرود.

حل مساله ملی بر اساس دموکراسی فدرال برای کشورهای کار آیی بیشتر دارند که با چندگانگی فرهنگی، قومی و زبانی و مذهبی روبرو اند. کشور های هند و پاکستان در همسایگی ما با این روش توانسته اند از تجزیه شان جلوگیری کنند. نظام فدرالی در افغانستان ازین جهت نیز ضروری است که با تقسیم و گسترش پایه های دموکراسی به کوچکترین هسته های اداری و تشکیلاتی و تقویت مشارکت مردم، تفاهم ملی را ایجاد میکند و برای تشکیل ملت سازی امکانات عملی را باز میکند.

در ماهیت امر نظام فدرالی با دموکراسی گسترده همراه است، قدرت در تمام ابعاد و سطوح اداره و دولت ذریعه مردم مدیریت میگردد و بدینگونه منابع متعدد قدرت بطور عمودی و افقی در سطوح مختلف نظام شکل میگیرد که کثرت منابع قدرت در جامعه پایه اساسی دموکراسی بشمار میرود.

همچنان با این نظریه که فدرالیسم تنها در کشور های پیشرفته تحقق پذیر است، نمیتوان توافق کرد. کشور های هند، پاکستان، مالیزیا و نایجریا وعده قابل ملاحظه از کشورهای دیگر زمانی نظام های فدرالی را پی زیزی کردند که سطح رشد اقتصادی و اجتماعی آنها با کشور ما همگونی داشت.

در رابطه با قانون اساسی:

در این رابطه مختصراً یادآور میشوم که!

قانون اساسی کشور در یک روند شتابزده سیاسی و آنهم در مسیر پرشدت از تحولات بین المللی که تحت تاثیر حوادث یازدهم سپتامبر شکل یافته بود، بوسیله طراحان بیگانه، عده از هواداران رژیم و طی یک جرگه فرمایشی تدوین و تصویب یافت و تحت تاثیر مسقیم نیروی های بنیادگرا و تکنوکرات های معامله گر، نظام اسلامی را با نحوه رژیم ریاستی متمرکز پیریزی کرد، عملاً توازن میان قوای ثلاثه کشور را برهم زد و شخص رئیس جمهور را به فرد خودکامه و دموکرات دیکتاتور مبدل ساخت.

این قانون که با تناقضات و نارسایی‌های جدی همراه است به بازخوانی، بازنگری و تغییرات ژرف نیازمند است. کنگره ملی مصمم است تا عنقریب همایشی را با دعوت کارشناسان مسایل حقوقی، صاحب‌نظران و نخبگان سیاسی در این زمینه برگزار نماید.

در رابطه با خط دیورند:

در رابطه با خط دیورند به طور اخص باید یادآور شوم که!

این خط سالهاست برای کشور ما به یک زخم خونین مبدل گردیده است و مردم ما برای آن قربانی‌های فراوان داده‌اند.

لذا! وقت آن فرا رسیده است تا ابعاد تاریخی، سیاسی، ملی، منطقی و بین‌المللی این خط بوسیله کارشناسان امور بررسی جدی کارشناسانه گردیده و مبتنی بر منافع مردم افغانستان با آن برخورد جدید گردد.

عالیجنابان و دوستان قدرمند!

با ارایه این دیدگاه‌ها و تحلیل شتاب زده از اوضاع جاری در کشور، کنگره به این باور است که وقت آن فرا رسیده است تا همه نیروهای ملی، جنبش‌های سیاسی دموکراتیک کشور، صرف نظر از برخی تفاوت‌ها در سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های ویژه‌شان دوباره از فصلت به وصلت برسند و با کنار گذاشتن خطوط رنگین فاصله‌ها به همسویی، همگرایی و یگانگی گذار نمایند. البته این مامول زمانی میسر است که این نهادها از قشرهای خودی‌پا فراتر گذاشته و به میدان تعامل، تساهل، تفاهم و گفتگوهای سازنده و موثر وارد گردند.

زیرا ما در آستانه گذار سیاسی از دوران مبارزات قهر پایه و خشونت بار به نرمش‌های مدنی و نهادینگی هستیم بنابر همین ضرورت به فرهنگ گفتمان روکرده ایم.

فقط با یک گفتمان جدی، صمیمانه و مسوولانه میتوان راه را بسوی تحقق اهداف بلند هموار ساخت.

کنگره ملی افغانستان که در حقیقت از آغاز فعالیت آن بیشتر یک نهاد گفتمانی بوده و با این روش توانسته است به تفاهمات ثمر بخش با سایر نیروها و نهاد های ملی روشنفکری و مذهبی دست یابد.

بنابر این از برگزاری این اجلاس بزرگ استقبال گرم و شایسته نموده و در تدویر موفقانه آن با سایر نهادهای همسو از هیچ تلاش دریغ نورزیده است.

کنگره که خود به معنی دیگر همایش است و گفتمان، بنابر اقتضای طبیعت آن درین راه بی تزلزل و استوار به پیش میرود.

کنگره ملی افغانستان به این باور است که مسایل متعدد مانند صلح، امنیت، آزادی، عدالت اجتماعی، مردم سالاری، استقلال ملی و تمامیت ارضی، نظام سیاسی دموکراتیک، جامعه مدنی، برابری حقوق زنان با مردان، بیطرفی و غیروابستگی افغانستان، همزیستی مسالمت آمیز، عدم تعرض و احترام متقابل به منافع سیاسی و امنیت ملی همسایگان حد اقل از اشتراکات سرزمینی، سیاسی و فکری این جریان های دموکراتیک اند که میتوانند در فضای حسن نیت و احترام و تحمل با همدیگر به گفتگو بنشینند، و با احساس عمیق میهن پرستانه در برابر مردم و خانه مشترک مان افغانستان و رسالت خطیر تاریخی در برابر جنبش زخم خورده روشنفکری، این نهضت فداکار را از وضعیت موجود نابسامان بسوی سامان دهی، بالندگی و توانایی مجدد رهنمون گردند.

کنگره ملی افغانستان درین امر مهم آماده هر نوع یاری، همکاری و همصدایی با این جمع با عظمت است. درحالیکه پیروزی های مزید شما را در این امر بزرگ آرزومند ام، تمنا دارم تا با آن عده نهاد ها و شخصیت های که بنابر معاذیر گوناگون نتوانسته اند

در اجلاس کنونی حضور بهم برسانند، بزودی تامین رابطه نماییم و آنرا در کارزار مبارزات مشترک مان صمیمانه فراخوانیم.

اجازه دهید تا بیانیه خویش را با این شعری از علامه اقبال لاهوری پایان ببخشم.

07052008